

دکتر وحیدیان کامکار

قافیه

در شعر

فارسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

قافیه در شعر سنتی فارسی نقش مهمی دارد چنانکه بسیاری در تعریف شعر گفته‌اند: کلامی است موزون و مقفی. کسان زیادی نیز در مورد آن سخن گفته‌اند اما اینان کاملاً تحت تأثیر قواعد زبان و قافیه شعر عرب بوده‌اند. بعبارت دیگر بخود زحمت استقراء قواعد قافیه شعر فارسی را نداده و تقریباً همان قواعد قافیه شعر عرب را درباره قافیه شعر فارسی صادق دانسته‌اند. در حالی که قافیه شعر عرب و فارسی، و زبانهای دیگر، ضمن داشتن وجوه اشتراك تفاوت‌هایی هم دارد. مهمتر اینکه قواعد قافیه شعر عرب بر پایه زبان عرب است و بر مبنای خط در صورتی که اولاً قافیه بر بنیاد صوت است نه خط و بررسی قافیه بر اساس خطی نارسا دشواری‌های زیادی پدید می‌آورد در ثانی

اصوات زبان عرب با زبان فارسی تفاوت دارد چنانکه در تعریف « خدو » نوشته اند فتحه ماقبل الف مدی است مانند کار - بار و ضمه پیش از « و او » کسره قبل از « یا » و این تحمیل قواعد مصوت‌های عرب است بر فارسی چه در مصوت‌های فارسی ، برخلاف زبان عربی ، امتداد عامل اصلی نیست بلکه زیر و بمی نقش معیزه را دارد ، چنانکه در فارسی هرگز قبل از الف فتحه‌ای نیست و قبل از « یا » کسره و قبل از « و او » ضمه .

اشکال دیگر تفاوت نهادن میان مصوت‌های بلند و کوتاه است در مواردی که اصلاً ضرور نیست و همین امر دشواری‌ها و گرفتاری‌های زیادی را ایجاد کرده زیرا قافیه شعر فارسی را که با چند قاعده ساده می‌شود بیان کرد با قواعد متعدد و پیچیده دشوار ساخته‌اند .

علاوه بر این چون بر هر یک از این قواعد متعدد ناهمی‌نهاده‌اند فرا گرفتن این ناهما خود کار را مشکل‌تر ساخته است .

حتی تعریف‌هایی که از قافیه شعر فارسی شده بطریق استقراء و جامع و مانع نیست چنانکه شمس قیس می‌گوید : « بدانکه قافیت بعضی از کلمه آخرین بیت باشد بشرط آنکه آن کلمه بمعنیها و معناها در آخر ابیات دیگر متکرر نشود . پس اگر متکرر شود آنرا ردیف خوانند و قافیت در ماقبل آن باشد » (۱) .

و در کتاب درسی بدیع و عروض و قافیه ، (سال تألیف ۱۳۴۳) قافیه چنین تعریف شده (۲) : کلمات آخر ابیات است که آخرین حرف اصلی آنها یکی است ، به این شرط که کلمات عیناً تکرار نشده باشد . در صورتی که کلمه‌ای عیناً در آخر اشعار تکرار شده باشد ، آنرا ردیف و کلمه پیش از آن

۱- المعجم فی معاییر اشعار العجم ص ۱۸۵ .

۲- تألیف مرحوم دکتر رضازاده شفق ، استاد همایی ، مرحوم عبدالرحمن فرامرزی ، دکتر ذبیح‌الله فنا ، دکتر علی‌اکبر شهابی ، اسماعیل والی زاده ، احمد کوشا . ص ۷۷

می گویند .

به این تعریف‌ها ایرادهایی وارد است از جمله :

اولاً- در شعر فارسی فقط در «قطعه» قافیه در آخر بیت است و در «مثنوی» و «مسمط» در آخر مصرعهاست . همچنین در بیت اول قصیده و غزل و رباعی و غیره .

ثانیاً - در شعر فارسی ، تکرار کلمه قافیه در قصاید و غزلیات معمول بوده و در غزلیات مولوی که معاصر شمس قیس است همچنین در غزلیات حافظ تکرار کلمه قافیه غیر از مطلع هم بسیار است ، چنانکه مولوی در غزل «روزها فکر من این است و همه شب سخنم» کلمات قافیه «وطن» ، «شکن» و «زن» را تکرار کرده است .

و حافظ در غزل «دل‌جز مهر مهرویان طریقی بر نمی‌گیرد» کلمات قافیه «دیگر» و «ساغر» «خوشر» دوبار بکار رفته است . در همین غزل کلمه «در» نمی‌گیرد» نیز تکرار شده منتها با تغییر معنی .

ثالثاً - از تعریف‌ها برمی‌آید که ردیف ، «کلمه» است در صورتی که «ردیف» در بسیاری از اشعار چند کلمه و بسا که «جمله» است .

رابعاً - مورد کم اهمیت‌تری که جزو استثناهاست اینست که تفکیک قافیه و ردیف در شعر فارسی همیشه رعایت نشده بویژه وقتی مصرعی مختم به «است» بوده ، چنانکه فردوسی گوید :

سر انجمن پور دستان کسجاست

که دارد زمانه بدو پشت راست

که در مصرع اول قافیه «آ» می‌باشد و «است» فعل اسنادیست و در مصرع

دوم «است» (âst) قافیه است .

در اشعار سعدی نیز زیاد است مثلاً در بیت زیر:

چو بینند کاری به دستت در است

حریت شمارند و دنیا پرست

در شعر سعدی در مورد دیگری هم هست .

اگر تو فارغی از حال دوستان یارا

فراغت از تو میسر نمی‌شود ما را

در مصرع اول قافیه «آر» $\hat{a}r$ است اما در بقیه غزل قافیه «آ» است و

ردیف «را».

این مسأله در غزلیات حافظ بیشتر دیده می‌شود چنانکه در غزل:

دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را

دردا که رازپنهان خواهد شد آشکارا

در بعضی ابیات «را» ردیف است و در بعضی جز واصل کلامه همچنین در غزلهای

شماره‌های ۱۵۰۹ و ۱۶ و ۲۲ و ۵۳ (۱)

بر تعریف دوم (تعریف کتاب درسی) علاوه بر چهار ایراد فوق دو اشکال

دیگر هم وارد است:

یکی اینکه برخلاف این تعریف، آخرین حرف اصلی کلمات آخر

ابیات همیشه یکی نیست و در اشعار فارسی این کلم صادق نمی‌باشد و چنانکه

فردوسی می‌گوید:

نهد روز پیکار ایران‌نیاں

از آن رزم جستن بر آمد زیان

که «ان» در آخر مصرع اول جز واصلی کلامه قافیه نیست. همچنین درین

درین بیت حافظ:

بود آیا که در می‌کده ها بکشایند

گره از کار فرو بسته ما بکشایند

۱- حافظ به اهتمام جلالی نائینی.

وهزاران مثال دیگر:

دوم اینکه بر خلاف شمس قیس که در تعریف قافیه گفته کلمه قافیه را به شرط تفاوت معنی میتوان تکرار کرد؛ در تعریف دوم به این نکته اشاره نشده است. در حالی که در شعر فارسی علاوه بر اینکه چنین جوازی هست صنعت تجنیس تام هم بر آن افزوده میشود:

آتش است این بانگ نای و نیست باد

هر که این آتش ندارد نیست باد

(مولوی)

اکنون قافیه شعر فارسی را بر اساس صوتی (۱) بر بنیاد خط فارسی تحت چهار قاعده ساده بررسی میکنیم:

آنچه میتواند اساس قافیه قرار بگیرد:

۱ - مصوت‌های بلند «آ» (â) و «و» (u) و بندرت مصوت «ی»

(i) بنتهایی اساس قافیه قرار میگیرند.

مثال برای «آ»:

اگر آن ترک شیرازی به است آرددل مارا
به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

و دهها غزل دیگر حافظ و اشعار دیگران.

مثال برای «و»:

زلفت هزار دل به یکی تار مسو بیست

راه هزار چاره گراز چار سو بیست

و چند غزل دیگر حافظ و اشعار دیگران.

مثال برای «ی» از مولوی که چندان هم مجال اندیشیدن به قافیه را

نداشته:

گفت لیلی را خلیفه کاین تویی

کز تو مجنون شد پریشان و غوی

این بیت تحت تأثیر قافیه خطی نیز هست .

مصوت‌های مشهور به مرکب دروازه‌هایی مثل «ری» و «نو» مصوت‌های

بلند هستند . و بنتهایی اساس قافیه قرار میگیرند : (۱)

ساقی بیا که شد قدح لاله پر ز می

طامات تا بچند و خرافات تا بکی ؟

(حافظ)

مزرع سبز فلك دیدم و داس مه نو

یادم از کشته خویش آمد وهنگام درو

(حافظ)

۲- يك صامت یا دو صامت اساس قافیه قرار میگیرد . بشرط رعایت

مصوت قبل از آنها .

مصوت + صامت (+ صامت) .

مثال برای مصوت + صامت .

ار (âr) :

فکر بلبل همه آنست که گل شد یارش

گل در اندیشه که چون عشوه کند در کارش

(حافظ)

وش (uš) .

در عهد پادشاه خطا بخش جرم پوش

حافظ پیاله کش شد و مفتی قرابه نوش

ید (id) :

درد عشقی کشیده ام که مپرس

زهر هجری چشیده ام که مپرس

(حافظ)

۱- از این دو مصوت در حقیقت مرکب نیستند و هر يك مصوتی هستند و صامتی که

در این صورت تابع قاعده دوم میشوند .

آر (âr):

بر سمر قند اگر بگذری ای باد سحر

نامهٔ اهل خراسان به بر خاقان بر

(انوری)

ال (el):

غمّت در نهان خانه دل نشیند

به نازی که لیلی به محمل نشیند

(طیب اصفهانی)

ول (ol):

باغبان گر چند روزی صحبت گل بایش

بر جفای خار هجران صبر بلبل بایش

(حافظ)

مثال برای مصوت + صامت + صامت .

اشت (âst):

کسی دانه نیکمردی نکاشت

کز و خرمن کام دل بر نداشت

(نظامی)

وقت (tfu):

سرای از خس و خار بیگانه روفت

سر مار با سنگ تدبیر کوفت

(سعدی)

یخت (ixt):

هر که وقت بلا ز تو بگریخت

بحقیقت بدان که رنگ آمیخت

(سنایی)

رست ast:

نکو نام و صاحب دل و حق پرست

خط عارضش خوشتر از خط دست

(سعدی)

رشت (est) :

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت

که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

(حافظ)

وَفْت (oft) : (۱)

سکندر شنید آنچه داراب گفت

نیوشده برخاست ، گوینده خفت

(نظامی)

۳ - اگر واژه قافیه مختوم به مصوت «e» (کسره) باشد ، صامت قبل

از آن بعنوان آخرین صوت قافیه به حساب می آید و طبق قاعده دو عمل

می شود :

به عزم تو به سحر گفتم استخاره کنم

بهار تو به شکن می رسد چه چاره کنم

که قافیه درحقیقت «ار» است

تبصره - اگر واژه قافیه مختوم به «آ + صامت + مصوت + صامت

باشد در زبان عرب رعایت « آ » (الف تأسیس) الزامی است اما در زبان

فارسی چنانکه شمس قیس میگوید بیشتر شعرای عجم آنرا اعتبار نمی نهند و

لازم نمی دارند (۲) در کتاب درسی دوره ادبی نیز نوشته شده که تکرار حرف

۱- وقتی قافیه مصوت + صامت + صامت است اگر در آخر قافیه

مصوتی باشد .

رعایت مصوت اول ضرور نیست :

خرماتوان خورد ازین خار که کشیم

دیبا نتوان بافت از این پشم که رشیم

۲- المعجم ص ۲۳۵ .

«تأسیس» و «دخیل» در شعر فارسی لازم نیست (۱) حتی آنرا یکی از موارد «اعفات» یا «لزوم مالایلم» شمرده‌اند. (۲) شاعران بزرگ مانیز چون سعدی و حافظ و خاقانی و دیگران آنرا رعایت نکرده‌اند. از طرفی چون اصواتی اساس قافیه هستند که نشود آنها را تغییر داد پس «الف تأسیس» که رعایتش در شعر فارسی الزامی نیست و جزو «لزوم مالایلم» است نمی‌تواند صوت قافیه بشمار آید و بحث آن در «قافیه» بی مورد است. چنانکه اگر شاعری فی‌المثل ملتزم شود که علاوه بر «آ» دو صوت قبل از آن را هم رعایت کند، یعنی واژه‌های «صفا»، «وفا»، «جفا»، «قفا» و «شفا» را قافیه سازد، التزام دو صوت قبل از «ا» نیز کاریست اضافی و غیر ضروری و در بحث قافیه نمیتوان به آن پرداخت (۳)

۴- بعد از اصوات قافیه (که قبلاً بر شمردیم) ممکنست يك یا چند صامت یا مصوت بیاید که رعایت آنها نیز لازم است :

من ندانستم از اول که تو بی مهر و وفایی

عهد نا بستن از آن به که ببندی و نپایی

(سعدی)

تو گسستی عهد دلها ما به هم بستیمشان

با هم اندر رشته زلف تو پیوستیمشان

ما گشته نسیم و بس آوخ که بر آید

از ما به قیامت که چرا نفس نکشتم

(سعدی)

سراسر همه دشت پر گشته بود

زمین چون گل ارغوان گشته بود

(فردوسی)

سخن گویان دلت را مرده خوانند

اگر چه زند خوانان زنده خوانند

(شیرین و خسرو نظامی)

قدمگاهش زمین را خسته دارد

شتابش چرخ را آهسته دارد

(نظامی)

۱- بدیع و عروض و قافیه ص ۸۰.

۲- « « « ص ۳۲

۳- اصولاً چون در زبان عرب وزن «فاعل» خیلی بارور است لذا رعایت

«الف تأسیس» در زبان عرب، برخلاف فارسی خیلی ساده است.